

ظفر نامہ رنجیت سنگھ

تالیف

دیوان امرناتھ



بسی و اہتمام و تصحیح

جناب سیتا رام کھلی - ایم - اے

معلم علم تاریخ در مدرسہ عالیہ دولتی

لاہور



بمقام مقدمہ انگلیسی و حواشی و فہرست

بمصارف بیت العلوم پنجاب

نشر گردیدہ

۱۹۲۸
سن ۶

مقدمه

تعاریر^۱ دشخوار پسند و اهل تعاریر فتنه پیوند را - که معنی ایشان بکمال صورت و صورت ایشان بجمال معنی بیدائی و غازه پیرائی بهم رسانیده - و تواریخ مورخین طرفداران باوقار روزگار را بزرگانی نگاه و تائید چشمی - که تابدان محل مغز و بصول فطرت مغز که مهین پور مرده میست - مطالعه نموده - بزم شاهان سندر حشم و سلاطین بشوکت دارا و جم را به نغینئی تقریر و رنگ آمیزیهای تعحیر و وکش باغ ارم میسازند - آگاهیه است - که چون مُتَدَبِّرٌ مُتَدَبِّرٌ و ایزد توانائی نتوان برور - که صورت آرایان بزم کثرت را بتخلع هستی مزین گردانیده - اشجار آثار هیوانی و بذر استخوانی را در چار چمن عناصر آب حیات مطرا ساخته - چایک خرامان عرصه وجود را گله بجلال از تخت خلافت بر خاک نگوینداری و گله بجمال از نیار مدات بر سرور کامیابی اجلاس داده - سائر طبقات اداء و صنوف طوائف خاص و عام را بطق اطاعت در کردن و قلاده فرمانبرداری در گلو انداخته - بموجب اقتضای یافت همیم و تمشیت تنایت تخیم خواشد - که معنی «وَاللَّهُ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» نشان خواطر عالمیان و مشهوری همانرا جهانزیل - که چشم عبرت بین و نظارتی قدرت نگر داشته باشند فرماید - نظوت و استکبار و تبختر و استعجاب - که خاصه ذات «وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ» است - و ظلم و بیداد پاسداری رحمت مختص کیش و صات خود - که دران نمو گرفته از گروه خاندان عظام حشمت و سلطنت بامعان قضا در یافته - عوانی^۲ را خلعت دارائی^۳ در بر - و کلا کیتبادی بر سر نهاده - سرکشان او را

* جهانگیری MS. B^۳ * عوانی MS. B^۲ * تعاریر MSS. B and O^۱

در خوابائے خمبول آمادهٔ مرگ و جانسپاری - و متمردان آن دولت را
در زوایائے گمنامی منواری سازد - تا جزا و بخداوندی نگیرند - و سوائے
ذات بیمثال او بمسجولسی نپذیرند *

آیة تُوْتِي الْمُلْكُ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكُ مِمَّنْ تَشَاءُ -

[وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ] ۱ •

منواری - خداوندی که عالم آفریده
میان کالبد جانرا دمیده
تجلی بخش صبح شب نشینان
بسا نزدیک طبع دور بینان
فلک را سر بلندی دادهٔ او
زمین چون عاجزان افتادهٔ او

چون فرانس قضا بساط جفتائی برچید - کورکه ۲ گویند شاهی پر
صدا شد * از پئے برهمزنی ملک و مملکت هفت نادر ایرانی را از
خارزار امهات سفلی بر تختگاه گلزار ایران جلوس داده - بعد از سیزده
سال در آن واحد از دست غلامی ۳ در دل شب از هم گذرانیده - احمد
ابدالی را احمد شاه در دوران نام نهاده از پئے زنت و روبا و کند و
کوب بقیة هند و پنجاب مامور فرمودند * چون از میر معین الملک
پور نواب قمرالدین خان چین بهادر سوائے نامے نشانی باقی نماند -
و رکاب اسپ او را بلباس عزرائیلی و نمودند - در دل احمد مذکور خطور
کرد - که هر جا که از گویند شاهیان میشنید - خود برسم ایلغار

* غلام MSS. B and C • کورکه مملکت MS. C ۲ Quran III, 25.

میتانست - و بانجام کار مشتے بیگنہاں دل خوش میساخت • چون
 قضا در پئے کارها بود - که وجود این گروه را بسبزهٔ ثبت تطابق میداد -
 تا از درویدن کار ببالیدن میکشید • بالاخره بجد و جهد سردار چہرت
 سنگہ جد بزرگوار این خدیو جہانگیر بجای آمدہ - و غارس این چمن
 زار نصابند حقیقی پنداشته - از دروازهٔ ہتیابول واقع ارگ لہور - کہ
 تابوت پادشاہان ذوی الاقتدار را بجز آن از درہ دیگر بار نیست - خود
 را زندہ در گذرانیدہ - وارد خراسان گشتہ - بزخم نلسور بینی در
 گذشت •

شامت اعمال عالمگیری^۱ عالمگیر شد • جمعیت از خلق یکبار
 منہزم گردید - و بنائے سلطنت چفتائی منعدم بل^۲ منہدم گشت •
 طوائف الملوک را روز بازار شد - و قریہ بقریہ تفنگ زدگی آغاز -
 و ابواب مجادلت و تطاول باز گردید • ابیات لراقمہ:—

گرفتار الم گردید عالم	شده از ظلم کار خلق در ہم
بدست ظالم ہر یک گرفتار	جفا و جور را شد روز بازار
شده ناسور و میگویند انجم	فلک را از خدنگ آہ مردم
زمین و آسمان زیر و زبر شد	ز کوس ظلم گوش چرخ کر شد

در حصار لہور گوجر سنگہ و لہنا سنگہ و سوبہا سنگہ علم حکومت
 اغراختہ داشتند • بخلاف قول سعدی شیراز قدس سرہ - کہ دو
 پادشہ در اقلیمے نگنجد - در یک شہر سہ نفر دعوی سلطنت میکردند •
 در قصور نظام الدین خان فی الجملہ دسترسی بہم رسانیدہ - در
 اشراف پرستی قصور نکرده - بہ دراز دستی ضرب المثل روزگار بود •

^۱ MS. B omits • عالمگیری

^۲ MS. B omits بل • منہدم بل

در چک گورو که حالا (موسوم بسری امرتسر جی است و بتوجه خدیو
کشور گیر خال چهره صفاهاں توان گفت) بهنگیان فر فرعونى داشتند.
در ملتان مظفرخان سدوزنى خود سر بوده - آن نواحى را ملک
موروثى میدانست * در دائره عبدالصمد خان دائره کش ریاست بود *
در منگیره و دیره اسماعیل خان و هوت و بنون و آن حوالی را بعد
از نواب محمد خان - محمد شهنواز خان معین الدوله افغان سدوزنى
بملکداری در تصرف داشت * و در تانک سرور خان گیتی خیل تطاول
مینمود *

چون از سلطنت دارالملک کابل کسی را همت ماک گیری و
خود داری^۱ نمانده بود - هر یکی از افانغه دست تصرف دراز داشت -
و در دیره غازی خان و بعض توابع دار الامان ملتان داود پوتره
تصرف مینمود *

در پشاور فتح خان بارک زنى بهانه محمود شاهى در دست گرفته -
در کشمیر برادر خود عظیم خان را نشانده - در قندهار و حوالی آن شیر
دل خان و پر دل خان را قرار داده - در آزار مشنه ضعفاء کمر همت بر بسته
داشت *

قلعه اتک در تصرف وزیر خیلان جهانداد خان نام بود * در
کوهستانات راجه سنسار چند عام انا و لائیرى میافراخت * در چنجه راجه

¹ Guru refers to Guru Ram Das the fourth Sikh Guru who was the founder of Amritsar. It appears that the city (Amritsar) was also known as Ramdas-pura under which name it is often referred to in the early records of Sikh Administration.

* MS. B adds و خود داری *

چهارت سنگه سر اطاعت پیدش کسے فرو نمیآورد * و فتح سنگه اهلنوالیه
از هوشیار پور تا کپورتبله و غیره ممالک در تحت تصرف داشت *
در وزیرآباد و دهنی و خوشاب و حجره شاه مقیم و پاک پٹن که مدفن^۱
شیخ فرید شکر گنج نور الله مضجعه است - قطعه بـ لاسنادی دام ابقا^۲
تا که قائم بود زمین و زمین باد آباد خاک پاکپٹن
کادریان روضه جنان^۳ آسود شیخ بابا فرید قبله من
و ملک نکه و غیره که کلک نئین آنرا بر فتابد - جابجا سرهنگان خودسر
دعوی ایالت و ریاست داشتند *
و این همه مقدمات را راقم السطور از روی آن داشت که از معمران
معمران بخوبی دریافت ساخته - تاریخ عجیبه از سوانح پادشاه وقت -
که تمامی خود سران متصرف و متغلب را بزاویه نیستی فرستاده -
در فراخناے جمله ممالک رؤس دنائیر و دراهم باسامی مرشدان خود
مزین و مروج دارد - مفصل برنگرد *
اما چون از بدو سلطنت الی الان که سال چهارم^۴ است - یعنی از
قرن ثانی سال دهم میروند - جها مقدماتی که بر روی کار نیامده! و نیز بقلم
زود رقم منشی سوهن لعل که خود را در اخبار نویسی اشتهار داده -
غازه استعداد بر رخ دارد - تاریخ حضور فی الجملة نوشته شده است *
نظر بعالم مسند آرئیها و خسرو اندیشیها - که لمعان انوار ناصه مددوح
خود دریافتیم - با اشاره قدسی در ضبط وقائع ما مورم - و قبل از شروع آن
با ظهار بعضی از موانع لابد مجبور - و بالله التوفیق *

* لاسنادی دام ابقا MSS. B and C omit * که مدفن MS. B omits

^۳ MSS. B and C have جهان which is obviously wrong.

^۴ 1869 A.D. (For discussion see Introduction).

باب اول

جلایل ولادت و نبایل عظمت سرکار والا -
 و مذکور آبا و اجداد عالیہ آن خدیو
 گیتی پزوه - و شوائف مصالح مالی
 و ملکی - و کوائف معارک
 خودسران و مقهورئے
 آنها *

چون ظاهر گوجہرانوالا من مضاف صوبہ پنجاب از قدیم مولد و منشا
 و یورت^۱ اجداد شوکت نہاد این خدیو جمشید نژاد است - قلم تاریخ
 میخواند - کہ بعضے از انساب گرامی را در دیباچہ اعلان نہد - کہ
 علی الدوام مسند آرائے عز و جاہ بودہ اند - و در قوم خود فی الجملہ
 افتخارے داشته *

سردار سرداران راجہ چہت سنگہ در این ضلع علم جلالت افراختہ -
 بعضے از سرکشانرا تہ تیغ نمودہ - در غربا پروری نظیرش نبود * چون راجہ
 مہان سنگہ از بارگاہ وجود بدیوان خانہ اجلال خرامیدہ^۲ - بزم اقبال را
 شمع روشن پیدا شد - کہ از پدر قدم فرا ترک نہادہ - در ہزاران معارک
 گوئی سہمت بردہ - غیر از نیزہ بازی و رعیت نوازی هیچ مد نظر
 نداشت *

* خرامیدہ ند MSS. B and C have * یورت MSS. B and C have

چون در سهدت یکهزار و هشتصد و سی و هفت - سویم ماه
 مگهر - مطابق شهر اسفندار روز دوشنبه - هنگامیکه سعادت را روز بازار
 بود - و از زائجه اقبال جمله اطوار پیدا است - حاجت بکلک اختصار
 ساک راقم السطور ندارد - گوهر بصر تاجداری - جوهر تیغ شهر یاری -
 کلید فتح الباب کشور کشائی - مقدمه الجیش معرکه آرائی - تیغ مسلول
 شجاعت - رمح مصقول ثروت - آفتاب سپهر فتحمندی - ماه منیرا
 سپهر سر بلندی - شمع بزم دولت و اقبال - چراغ کاشانگ حشمت و اجلال -
 غرقه نامیه بختیاری - قره باصره تاجداری - سپه سالار عرصه جنگ - شهسوار
 عرصه نام و ننگ - طراز آستین ملک گیری - غازه رخسار بهادری و دلیری -
 فیروز مند معرکه دشمن گدازی - سرشار صهبای دوست نوازی - یکه تاز
 میدان اقتدار - برهمزن هنگامه انوار - فروغ چهره بخت - براننده لیبیم و
 تخت - مظفر مصاف دشمن ستوهی - جمشید رساله دارا شکوهی -
 شقه کشای لوائے گویند شاهی - کوس نواز عرصه آگاهی - سرور دلہای
 قدسیان فاک - مقبول درگاه عرش اشتبا با با فانک - حامی سکنان جانفدا -
 قانع بنیان اعدا - مهاراجه عشرت جنگ - مهاراجه رنجیت سنگه بهادر
 دام اقبال و ضاعف اجلاله - از ممکن غیب بعرضه ظهور خرامیده - گلشن
 امید را طراوت - و چمن مقصود را پر از ازهار عنایت فرموده
 و در عمر سیزده سالگی مصدر فتوحات گردیده - هنگامه را روز بازار -
 و نظر بر دفع ظلم و اعتساف - و ازدیاد بنائے داد و انصاف - آگاهی از مفت
 خوران بلاد و غریب کشان امصار جسته - بر افواج موروثی لیل و نهار
 میافزودند - چون غرقه اقبال در ناصیه این پادشاه والا جبه فروزان - و نیز
 اجلال در پیشانی این خدیو خدا آگاه درخشان بود - هر یکی از متمردان
 تارک اطاعت بر زمین سوده جاو کش اشهب جهان خرام گشت - و بعد
 در شجاعت و تهوری یکتا شدند - که هنگامه آرائی چپتهها - که راقم السطور
 ایرادے از آن در این اوراق نموده - وقائع اقدس را از ورود لاهور -
 که دارالسلطنت شاهان نامدارست - مرقوم خامه صدق ساخته

1. MS. B has نیز rather an unusual epithet to be used for ماه *
 2. Sohan Lal reproduces Ranjit Singh's horoscope Vol. II
 p. 19.

چون حشمت نامی از سرگروه هائے آن اشرار فجار بجمعیت چند سواران یکہ تاز خیال پایشان خود را مشاطگی آغاز ساخته - برین اقبال آثار شجاعت شعار - کہ با معدودے گذار میفرمودند - تیغ خود سری علم نموده - در سر آورده بود کہ انسر شاہی را از مطلق خیال برتر گذارد - و یکبار چون تیغ از نیام کشیده - میخواست کہ از قبضہ اختیار بیرون آمده چیزے بدون قضا بر اهل تسلیم کند - کہ حضور والا فی الحال از خانہ زمین فرود شدہ - پہاوتھی از رکاب فرمودند - و دست او را خانی گذاشتہ - باستمہال ارتکاب ہنگام عطف عنانہ بشمشیر خون آشام از ہم جدا کردہ - مانند جوزا صورت دو پیکر آنچنان عیان نمودند - کہ عطار از تحریر آن باز ماند • در اندک فرصتے را مفاظر بودہ - بوساطت محکم دین بواب از دروازہ لاهوری در پانزدہم ماہ ہزار و ہشتصد و پنجاہ و شش مطابق سیزدہم صفر سنہ یکہزار و دو صد و پانزدہ ہجری^۲ مقدسہ

1. This passage from the words *و بعدے* to *آن باز ماند* exists only in MS. B. Also Cf. Sohan Lal Vol. II. p. 36.

2. This is obviously a mistake. The *Hijra* year must be 1214 corresponding to 1856 Sambat. Sohan Lal places this event about 10 days earlier. *viz.* ۱۲۱۴ ہجری. In fact Sohan Lal is very definite on this point and he further tells us that the actual occupation of the fort was effected a day later than the possession of the City of Lahore by Ranjit Singh. The Maharajah entered the citadel on the morning of the 5th *ShudhiHar* = Monday 28th *Har* = 3rd *Safar*. Buti Shah and Munshi Din Mohammad follow Sohan Lal on this point.

Amongst the secondary authorities, Mohammad Latif did not take the trouble of working out the exact date and accepted the wrong *Hijra* year 1215 = 1856 Sambat as given in the Text.

15th *Har* = 13th *Safar* as given in our Text is correct only according to *Lusnar* reckoning.

The following table prepared with the help of *Indian Ephemeris* Vol. VI. will clear up the apparent ambiguities of the dates.

Mohammedan era.	Hindu era. (Lunar)	Hindu era. (Solar)	Christian era.
13 <i>Safar</i> 1214.	15 <i>Har</i> 1856.	6 <i>Sawan</i> 1856.	17 July 1799.
3 <i>Safar</i> 1214.	5 <i>ShudhiHar</i> 1856	28th <i>Har</i> 1856.	7 July 1799.

در قلعه دارالسلطنت لاهور ظلال گستر عذایات و تطنت نشین احسن
 ساعات شدند. ^۱ قالب مشتے مظلومان را روح افزا دمید. و به رعایا
 و برپای مساکین حکم والا صادر گردید. که با اطمینان تمام و تسلی بلا
 انجام قلوب منزلزل را. که مرهوب از پورش و مرعوب از شورش
 قزاقان فتنه پرداز است. وجود ذی جود ما را بفکرایی « وَجَعَلْنَا الْجِبَالَ
 اَوْتَادًا » ^۲ موجب ثبات و قرار این خطه دلپذیر انگاشته در کشودن دکاکین و
 ابواب و دلاسه تجار امصار همه تن زبان باشند. و ما را بمصدوقه
 « كَلِمَ رَاعٍ وَ كَلِمَ مَسْئُولٍ عَنِ رَعِيَّتِهِ » ملتزم سامان شبانی و پاسبانی فهمیده
 بخلاف مانعی. که دراز کشیدن بعضی از خانگیان و به تیغظ ماندن لاهوریان
 و به تغنگ و شمشیر پرداختن ^۳ از دست سارقین خانه روب مشهور هر دیار
 است در غفلت کوشیده. هم آغوش شاهد نشاط شب بسحر آرند. و
 از جمله تکالیف خانه شماری. که عاید حال باشندگان این شهر غریب است
 مصون و مامون باشند.

مردمان را آب رفته در جو باز آمد. پنداشتند که الوالعزمی رسیده
 است. که جهان از جهان و کران بکران سیر خواهد نمود. و باین ترانه
 مترنم گردیدند. مصراع

أَلَا يَا أَيُّهَا السَّاقِيُ أَدِرُّ كَأْسًا وَنَا وَنَهَا.

انراب اتواب که بے اسباب او فتاده بودند. حکم والا بتمامی آهنگران
 کاریگران و نجاران باریک نگران به نغد پیوست که « هر چه در کار باشد از
 سرکار والا طلب نمایند. و در مرمت آن کوشند. » چون کاریگران از

^۱ Quran I.XXVIII, 7.

^۲ From *پرداختن* to *در غفلت* exists only in MSS. B and C.

مدتے مستعد^۱ - امیدوار و زود این چنین صاحب داعیہ مستعد بودند -
 فی الحال بجان منت داشته - کمر همت قائم بر میان بسته - در
 تہیہ آن مستعد شدند * در ازدک زمانے از اذاختن گلوہا در تن بہرام
 چرخ نشین زلزلہا آفتاد - و ہر یکے از اہل غرور را کہ در گوش شان
 سم و زبانہا را از گفتن قول صدق و سداد بکم^۲ داشتند - پردہ غفلت
 دریدہ - و فخرتیاں باد دوست را از غرور از در دہان آتشبار دود از نہاد و
 آرام از دیدہ رمیدہ^۳ گشت *

^۱ MS. B مستعد *

^۲ A veiled reference to Quran II, 18.

^۳ MSS. B and C رمیدہ *

باب دوم

وقائع سال فرخفال^۱ یکهزار و هشتصد و پنجاه
 و هفت مطابق یکهزار و دو صد و شانزده
 هجری - بیان حالاتیکه درین
 سال رو نمود *

چون دارائی خلق خلعت دارائی بصاحب انسرے سپارد - و
 زمام حل و عقد به ید مبسوطش گذارد - چنانکه ظاهرش را بفر خلافت
 زیبائی و باطنش را نیز بفراسمت و دافائی رعنائی بخشید - تا از فساد
 اندیشی قاطبه کوتاه بین و دگر گونه کیشی متخالفین بر خود نه لرزیده
 و از خدائع ثعالب و فغان زبخت بد طیت نپسندیده - از قلع و قمع
 باز نمی ایستد *

جسا سنگه زامگهریه را با گلاب سنگه ببنگی از ایلچیان وسائل
 انگیزخته - و رنگ تدویر در وسائل ریخته - انجمنها منعقد و در باب
 حضور انور تدابیر فسد اندیشیدند * و نظام الدین خان که سر خیل
 آنها بود - بهئیات مجموعی معه سرداران ضلالت کیش وارد بسین
 و هر یک ازینها در باب عهد و پیمان این خدیو جهانگیر سزاوار آفرین
 و مورد تعسین گشت *

چون حضور پر نور مصلان مغوی را جاده پیمائی مراحل نادانی
 و مقید خیال نافرمانی دید - خود بعزم رزم معه بکه تازان جان نثار
 بطریق ابلغار ظاهر اوان^۲ را از قدوم میمنت لزوم رشک بهار و بصوافرا شهب

^۱ MSS. B and C omit فرخفال * ^۲ Awan is a small village about 8 miles N. W. of Lahore. Vide Punjab District Gazetteer Atlas (District Lahore), No. 3.

جهان نورد عرصة صحرا را رشک دشت چین و تاتار ساختند. چون ولوة کورکه اقبال در دماغ اعدا پیچید - هوش و حواس پهریک خیرباد گفته - سنگ تفرقه در جمعیت خود دید *

از آنجا که هرگاه کسانے را که تائید کردگار یار - و افواج غیبی مددگار باشد - از جا رفته در خداع و فریب اهل خدیعت گاهی تضم عداوت نکاشتند - حضور والا بر سر آنها ریختن نیک نشمرده - جسارت را^۲ که خسارت عبارت از آن است - از آن قوم غافل مدعا داشتند * بالآخره بعد از دو ماه کامل آنها بمکان خودها مراجعت - و حضور پرنور تعاقب فرمود - منتظران دارالسلطنت لاهور را اضاعت بصارت و بگلشن تمنائے شان خضارت افزودند *

پس از چندے امر جلیل القدر به تهیه سفر جمون بنفقا رسید * خود بنفس نفیس نیز متوجه شده - میرووال را تسخیر فرمود - از ناروال هشت هزار روپیه گرفته - امان داده - و قلعه چوال را مور چال بسته - و مالش حصاریان بواجبی ساخته - حکم بقتل بے پایان دادند * چون قلعه را بتصرف آوردند - از آنجا چار کره جمون متخیم اقبال شد * راجه آنجا یک زنجیر فیل و بیست هزار روپیه زر نقد گرفته - حاضر حضور [شد] - و بتخلعت ثمین مخلع - و بایالت جمون محول فرمودند *

و از آنجا بسیالکوٹ اطراق شد * از دل سنگه کاکو با وصف آداب که خال چهره حسنائے او بود - سخنان نا ملایم استماع فرموده - پابند - و دائره دولت او را به نهنگان و غا دادند * دیوان محکم چند و ندهان سنگه خسرپورش را بزنجیر فرموده - مور چال از سیالکوٹ برداشتند * و

* جسارت را after MSS. B and C omit ^۲ * گاه MSS. A and B ^۱

علیپور را اکال گڑا نام نهاده - سهجو کوچ دل سنگه را شهر بند کردند *
 جوده سنگه وزیر آبادیه از غایت هراس فرار * و صاحب سنگه
 گوجراتی از برائے استخلاص دل سنگه با تمام بهنگیان فراهم شده
 هنگامه بر آراست * بابا کيسرا سنگه سوئی در میان افتاده - عفو تقصیرات
 کنانیده آشتی را بنیاد و رفع کینه و نفاق نمود * دل سنگه را خلاص -
 و کرم سنگه را بحفاظت لاهور اختصاص دادند *

درین ترقف منشی یوسف علی خان به و خشوری صاحبان انگریز
 به نامه متانت آمیز و بعض تعائف بقدر ده هزار روپیه دولت باز
 آند وخت * حضور فیض گنجور مضمون نامه را از سفیر با تدبیر
 بسمع آورده - مطالعه در جنگ زدن با کسی که در مصالحت زند -
 بخوبی ساخته - جواب نامه را باعزاز تمام و بعضی تعائف و نفایس
 این ولایت و خلعت پنج پارچه را ضمیمه عنایت نموده - رخصت
 دادند *

باب سوم

بزم کنگاش آراستن حضور والا بحضور خضار
 مجلس انس و حواشی بساط قدس و
 متحاشی بودن از انانیت و اطلاق نام
 خود "بسرکار والا" و ثابت بودن
 بعبودیت و نگهداشتن حقوق ربوبیت
 و مسکوک نمودن دنانیر و دراهم
 باسامی جناب بابا نانک صاحب و
 گورو گوبند سنگه صاحب - و
 بعضی سوانح یکهزار و هشتصد
 و پنجاه و هشت - مطابق
 سال یکهزار و دو صد و
 هفده هجری و از صادرات
 آن ایلم فروخ فرجام *

1801 A. D.

چون منتظم احوال کل خواهد - که اوراق منتشره عموم را بشیراز
 جمعیت آورده - سفینه خاطر جمعی را - که از لطفه حوادث در
 گرداب و از صدمه آفات^۲ در اضطراب افتاده - راه نجات از ناخدا می گیتی
 دارد که لطفش بادبان کشتی شکستگان این بحر فنا و شرطه

^۱ MS. C omits this heading.

^۲ * مرمر آفات MS. A

لنگر گسستگان این محیط پربلا است - طلب نمایند - بساحل مراد رساند
 و پریشانی قلوب مردم را بجمعیت معبود پرستی مبدل نماید - و
 جراحت فاسور گروه را - که از بیشتر فساد فلک در تباهی و فساد آمده
 بخون در عروق ندارند - بمرامم اذمال بخشند - و کوفته خاطران
 ندامت را - که ندیم^۱ ذدم و از پتک جور حداد فلک در بوته غم بسوز
 و گداز میسازند - یا قوتی^۲ تقویت عنایت سازد * در عین قحط سال
 بندوبست یکی را از بنی آدم - که از عجزت رحم مایه داشته باشد -
 جوهر اقبال در جبهه نورانیش نهد *

مصدق این مقال - احوال^۳ آن تا بنده اختر خورشید مثال است -
 که نسق و نظم دارالسلطنت لاهور را بخوبی ساخته - بزم مصلحت
 را آرائش و انجمن مشورت را پیرانش بخشیدند *

چون آسایش انام مرکوز خاطر حضور پر نور بود - سرداران^۴ عظمت
 پزوه و رایان والا شکوه در محفل خلد مثال شرف بار - و بعنایات
 خسروانی و مراحم سلطانی اکتساب عز و وقار ساختند * و
 منشیان خاص جبین اخلاص بر عتبه اختصاص سودند * حضور پر نور
 گوهر سخن را از صدف زبان برآورده - در آویز حاشیه نشینان بساط
 سلطنت گردانیده که: «شبح^۵ سیمایی بدیر نیاید * و فتابه بقا نشاید *
 دلپسگی بدنیائے دین چه سود؟ خود را مفتون فنا کردن فقیض
 بهبود * در سراپگاه جهان - که بفحوائی یَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً^۶ - پاریشان^۷
 خارزار طلب - و تشنگان وادی رنج و تعب را دامگاه مکر و دغا

* ندیم و ندیم MSS. B and C

* یا قوتی MS. A

* احوال MSS. A and B omit

* خبرداران MS. B

* MS. B هیچ * Quran xxiv, 89.

* پریشان MS. C

است - جز سفال ریزهٔ فاکمی هیچ نیست • خوشا کسانیکه - در
 معنی داور حقیقی را یاد - و در صورت امور دنیائی را پیشنهاد - و
 اذیت را خیر باد خوانده - در معاش طائب معاد باشند • و در صلح
 کل سعادت کوفین و در وحدت کثرت افادت دارین یافته - در عالم متفحصین
 ماهیت - و هنگام در بیان آن مگو ذات هویت گردیده - از نشاء
 صورت اجتناب - و در معنی مستغرق بکم اندساب گردند • و رفع نقد
 را بر رباق - و مرچل نفس را بر اوجاق داشته - بعبادت طاق و بقیاض
 آفاق اشتهار یابند • " آری عبادت شمع است که معرفتیان اسرار آلهی
 را سابق هدی - و در اصل ضلالتیان غوایت را رهنما است • و نظر
 بعالم حقیقت حضور پر نور مطمح نظر آن داشتند - که سلطنت شبانی
 و فرمان فرمائی لازمهٔ پاسبانیدست - که هر ذی روح در مهد امن و
 امان - و عالمیان بسایهٔ عاطفت خدیو معدلت بنیان • و در ظل عنایت
 پادشاه فریاد رس عاجزان شادمان - و در سرا باغ کامرانی باهتزاز نسیم
 مراد - چون غنچهٔ خندان باشند • و رعایا کشور کشائے نیک نهاد را
 یاد خواهان از دیار دولت خدا داد شوند •

چون ازین قبیل سخنان چند بمیان آمد - حضور پر نور فرمودند که:
 " من بعد لفظ حضور را بنام سرکار والا قرار داده - در ضمن آن ذات پروردگار
 را باعث سرکار دانند • " سرداران بردیده انگشت قبول - و از عهد
 سابقه نکول کرده - بعنایت شاهنشاهی مشمول گشتند • ازین پس راقم
 السطور نام حضور والا را بنام سرکار قرار داده - از فرمان نخواهد گزشت •

• MS. A only has در • • MS. A only has است •

• MSS. A and B have معدلت ستان •

به صیقلیان دارالعیار^۱ دارالسلطنت لاهور حکم ناند بنفلا رسید کہ: «روپیہ

۱۸۰۱ AD: یازده ماشه و دو سرخ مقرر نموده - پائین و بالا را باسم گورو بابا نانک صاحب و گورو گویند سنگه صاحب مزین سازند» و این بیت دلچسپ شاعرے بموقف تحسین رسید •

دیگ و تیغ و قتیح و نصرت بیدیزگ یانت از نانک گورو گویند سنگ^۲
فی الفور حکاکن خوش قلم متوجه گذن این شعر شده - بعنایات
متوافره و عطیات متکائره سر بلند گشتند •

و برائے انفصال مخاطمه وراثت و عتود آنکه اهل اسلام قاضی
نظام الدین را خلعت قضا - و بر سجالات و صکوک ارتهان مفتی
محمد شاه پور مفتی سعد الله چشتی را بعنایات والا مصلح نموده •
بیع وفا را تعلق بمفتی مذکور - و بیع بات بنات را ذمه بقاضی مزبور
فرمودند • و برائے کوتوالی امام بخش خرسوار متعین گردید • و محله
داری به محله داران قدیم تفویض رفت • و سپاه جدید بر دروازهائے
حصار لاهور منصوب - و ازین بذور دست اعدا را مقهور و منکوب
ساختند •

و عرض امرای خلاق الله بسایه حزم خلیفه نور الدین حکیم انصاری

^۱ MSS. B and C omit دارالعیار •

^۲ This couplet was not used on the Sikh coins for the first time in Sambat 1858 (1801 A.D.) as we are given to understand by the author. But we observe the coins of much earlier date, so far back as Sambat 1822 (1765) preserved even to the present day in the Lahore Museum with the above couplet inscribed on them. It is apparent that the coins with the inscription referred to above were put in circulation within a short time after the capture of Lahore by the Sikhs in 1765 A. D. (*Vide* Catalogue of the Coins in the Lahore Museum p. 93 by Chas. Rodgers, Calcutta 1891.)

برادر خورد مسیح الزمان حکیم عزیز الدین انصاری قرار گرفت * و
برائے تعمیر شہر پناہ و احداث خندق یک لکھ روپیہ نقد علی الحساب
بعوتی رام حوالہ شد * و براہمہ را براست روی فرمان و ادارات
مسکینان و محتاجان و آرامہ کہ تَعْدَا دُهْنٌ مِّنَ الرَّمْلِ کَثِیراً - بعمل
آمد * و بعد ازین توجہ بسپاہ نصرت انتباہ آوردہ - سررشتہ آئین را
انتظام بخشیدند *

درین ایام میمنت فرجام از بطن قدسیہ ہودج نشین عفاف - منظوراً
انظار الطاف - عصمت قباب - عفت ایاب - سرکار داتا کورنکین -
پنجم ماہ پہاگن - مطابق پانزدہم شعبان^۱ - فرزندے ارجمند - بل
اخترے آسمان پیوند - چہرہ ہستی بفروغ اقبال برافروخت *

سرکار والا در احضار جملہ اہل نشاط فرمان دادہ * ببذل و نوال یکسر
جہان را توانگر ساختند * لولیان ناہید نوا - ورقصان شیرین ادا - از ہر
طرف رو بدرگاہ فلک اقتدار آوردہ - در دربار دُربار گران بار نرہم و دینار
گشتند * خلاع زرباف معہ دوشالہ ہائے گران بہا - و حلتہ ہائے طلا
بہریکے از احدیان سپاہ مرحمت گردید * و با اہل لاہور برائے خیرات و
مبرات - تاکید بہ گرم سنگہ [شد] کہ: " در اصراف^۲ دقیقہ از دقیق فرو
نگذاشتہ - غبار احتیاج از صفحہ خواطر ہنود و مسلمین و براہمہ و
محتاجین پاک سازند * "

بموجب تعمق اصطلابیان اسم مبارک کنور کھڑک سنگہ جی بہادہ -
بہیہ رام سنگہ کایستہ را برائے اتالیقی نامزد فرمودند *

درین اثنا معروض سرپر پایہ خلافت گشت کہ: صاحب سنگہ گوجراتی
بر گوجہرانوالہ تاخت آوردہ * سرکار والا رانی سداکور را ہمراہ گرفتہ -
بر سر آن شریہ رسیدہ - بسزائے کردار رسانیدند *

1 Sohan Lal gives پنجم رمضان صدی سنہی = پنجم رمضان ۴۸. Vol II, p.

2 MSS. A and B have اصراف but MS. C has اصراف *

صاحب سنگه بیدی درمیلان افتاده - عفو جرایم نمود * باز در دارالسلطنت لهور ورود - و کرم سنگه ننگلیه را قید فرمودند * و حکیم بغدادی^۱ را جاگیر بیست هزار روپیه عنایت فرموده - از ماهی سقنقور چندس در عیش و سرور گذرانیدند *

پیش از آن از پیشگاه خداوندی حکم عالی بنفاد پیوست که: «روانه قلعه تهرانیان باشند» * نظام الدین خان بر احوال اطلاع یافته - بصاحب سنگه آنها نمود * سردار والا بر سواد قصور دست انداز شدند * صاحب سنگه بر گوجهرانواله رسید *

حضور سردار فتح سنگه کالیانواله را سر عسکر قرار داده - بدفعه فتنه صاحب سنگه پرداختند * سرکار مذکور با نظام الدین خان طرح دستار انداخته - در باب یورش سرکار والا اقسام درمیان آورده - بدفع مخلصه پرداخت * و قطب الدین خان خورد برادرش را حاضر حضور ساخت * چون حضور او را دیدند - قلم عفو بر خطائش کشیده - بعنایات^۲ فیل و اسب برنواختند * برائے رسل و رسائل گفتگوها شد * از طرفین پذیرائی یافت * نام حاجی خان و واصل خان برائے آمد و شد از نظام الدین خان ترقیم و تصیم پذیرفت *

مشار ایله را رخصت - و خود بدولت متصل قاعه گهروته فروکش گردیده - دمار از روزگار کوهستانیان فجار برآوردند * راجه سنسار چند بکومک آمد * سرکار والا بدفع آن پرداخته - شکست فاحش دادند - نذرانه قبول و نورپور مفتوح گشت * و از آنجا بملک بئیان علم افراز گشتند * زمیندار آنجا راه فرار پیش نهاد * چار صد اسب در تعصت آوردند * و قلعه را فتح و بفتح سنگه عنایت فرمودند * و از آنجا در پوتپوتها تصرف کرده بلا لهور

* عنایت 1 Hakim Nuruddin. 2 So in MSS. B and C. MS. A has

تشریف آوردند • اوتام سنگه مچھیڑیہ در قلعہ سینت پور - خبر رسید کہ -
 تحصن گیرند • از گولہ ہائے اتوام دود از نہاد قلعگیان بر آوردند • مشارایہ
 شرف حضور یافت • چون آثار ندامت از ناصیہ حاجش ظاہر دیدند
 باز ایالت قلعہ بہ او عنایت فرمودہ • سرداران دوآبہ را استمزاج تصور
 کردند • چون دریافتند کہ بعضے بہ او راہے دارند • روز بیساکھی در سری
 امرتسرجی غسل فرمودہ - سردار فتح سنگه املورالیہ^۱ را بططاب
 برادری ممتاز ساختند •

درین توقف - حاجی خان و واصل خان مع مذکور موالات و بعضے
 تعایف در حضور انور بار - و بہ تذکرہ مصافحت از انجمن خورشید
 نشین اقتباس نور نمودند • چون دریائے متلاطم عنایت بیفایات
 این خدیو جہاندار از صفر سن بر صغار و کبار - چون ابر نیسان -
 گہر بار است - مشارایہ را بانعامات پیہم دل از جا ربودند • و روز
 انصراف خلع فاخرہ و اسپہائے باژین مکالم و یراق طلا و مالاہائے سروراید
 غلطان و در آویزہائے - چون ماہ درخشان - ضمیمہ الطائف ہوکلانے
 نمکحلال فرمودند • جواز بار عذبات گردن استکبار خم - و جراحت
 افلاس آنها مراحم یافت - از پی روز رجوع خویش بابجا آوری
 خدمات ضمناً تعہد خواستند • چون سرکار والا را بر سرہنگی شان
 این گونه اعتبار در وہم ہم نبود - بہ آرسے آرسے و بایے رخ حال آنها را
 برافروختند • و باعزاز تمام رخصت انصراف فرمودند • چون وکلانے
 سراپا اعتبار نظام الدین خان پیشش رسیدند - افسانہہائے بیچا پیچ
 بمیان آمد • از آنجا کہ ہر دو خنجر بیباکی علم و شمشیر ناپاکی خم

¹ Sohan Lal gives more detailed account of this interesting exchange of turbans and friendly alliance between Ranjit Singh and Fateh Singh. Vol II. p. 51.

داشتند - وقت چاشت - که آفتاب بسمت الراس بود - در عین گرما
داخل دولترایه خاص شده - جانش را بعالم عاوی فرستادند •
نازاع عظیم و قیامتے الیم بر تصویربان پدیدار آمد • چون سرکار والا را بر
قتل قاتل و مسئول اطلاع دست داد - اولاً ندامت از روز بد - وبعد از آن
تسطیر قصور را بر روز دیگر انداختند •

باب چهارم

1802A.D. وقائع سال یک هزار و هشتصد و پنجاه و نه

سمت بکرماجیت - مطابق سال یک هزار و دو

صد و هجده هجری مقدس - روانه

شدن بسمت ملتان - و هنگامه

اشتغاف عشق بی بی

موران *

چون شاهنشاہ تخت نشین عرش خواهد که - کسی را بر سر
سلطنت نشانیده - سلسله عدالت را بغیض وجودش انتظام - و جراحات
قلوب ستم دیدگان را بمرهم لطفش التیام دهد - ظالمان بد نهاد را از جورش
بخت معین ناکام - و عالمیان از دورش در مهد عیش و آرام بوده - از
دور ایام رحیق شادمانی خورده - از دام آلام رهائی یابند - و زمان
و زمانیان در ظلال عنایاتش خرم - و بسایه الطافش بیغم بوده - بفرخی
گذارند *

مظفر خان ناظم ملتان سر بشورش آورد - تمامی فوج را
حکم سفر آن سواد شده - در راه از جمله رؤسائے نکه نذرانه ها گرفته -
بخلعتهای ثمین و اسپان مریع زمین سرفرازیها دادند *

چون مشارالیه از یورش عسکر مظفر پیکر آگهی یافت - در صد
خود داری از منسلکان سلک جمعیت خود یاری خواست - اگرچه
آفانده درین باب با او یاز - اما مشارالیه از روز ادبار در هراس شد -

و کلائی کاردان او بیست و پنج گروهی ملتان با شرف بار عز و وقار اندوختند -
چون سراغان در ادائے زر تعهد با قسط کردند - حکم والا برجع القهقری نفاذ
یافت *

درین سال فرخنده فال بهاگ سنگه^۱ به رعاف بینی در گذشت -
بنه و عروقتش برانی سداکور حواله رفت *

و از انجا معتبران سردار جیمل سنگه کنهیه از فرزند عفت پیوندش
نسبت به ولیعهد بهادر سخنها راندند - استدعائے شان بحوزه قبول -
و از تاخت و تارات ماکش نکول فرمودند *

چون در لاهور خیام عز و احتشام بر افراختند - در عین هنگامه
اشتغاف اهل نشاط نظر مبارک بر جمال جهان آرائے بی بی موران - که
زیبا طائیس خوشخروام فضائے دلربائی - و رنگین گل بستان سراسر کرشمه
سنجی و رعنائی بود - افتاده * چنانکه از غایان عشق دل محبت منزل را
از دست داده - شیدائے چهره حسنائے آن محبوبه جادونگه - و اسیر
سلسله پیچان زلف سیاهش گشتند *

حبذا! جمال جهان آرائش - که ماه تابان را فعل در آتش نموده -
در بوتکه محاق گداخته - و خوشا قامت موزونی ادائش - که دل از
سهی قدان سرا باغ روزگار برده - در عرصه زیبائی رایت فرمان فرمائی
افراخته - آهوائے چشمش در سواد دلربائی از گوشه نگاه مردم در عین
انتظار رسیدن - و از خنجر آبروی کج ادائش مرغ دل چون بسمل بال
افشان خاکستر زار طپیدن - یاقوت ابش آب و تاب کان بدخشان شکسته -
در خورشید عقد پروین نهاده - و زلفش در حالت تکلم دیوانگان کوئی
حیرت را سلسله معجزون بیاد داده - غمزه اش در عرصه دنبری صیادی

* باگه سنگه نکه^۱ Sohan Lal gives this name in the form of
Vol II p. 55.